

کودتای خونین سال یازدهم هجری قمری

علیک سلامی

سوره هاشمی منزل و مدبر و بروج

باصادقان

سایت رسمی جناب آقای غلامرضا صادقی فرد

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَلَكَ

وَبَلَكَ

« اعلام برنامه مناسبت های مذهبی

« انتشار محتوای ارائه شده در مناسبت های مختلف

« نگاهی دقیق و تازه به تاریخ اسلام

« بررسی اعتقادات شیعه و شبهات وارد شده

پرسش و پاسخ



فروشگاه



وبلاگ



پخش زنده





برای دریافت فایل‌های صوت،
متن و پاورپوینت مربوط به
مباحث مطرح شده در این شبها
می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.

کودتای خونین سال یازدهم هجری قمری

علیک سلامی

سوره هاشمی منزل و مدبر و بروج



شب سوم محرم ۱۴۴۳



السلام عليك يا أبا عبد الله
وعلى الأرواح التي حلت بفنائك
السلام على الحسين
وعلى علي بن الحسين
وعلى أولاد الحسين
وعلى أصحاب الحسين

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ

الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدِ وَمَشْهُودِ *

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ *

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿

سورة بروج ١/ تا ٧.

قال رسول الله ﷺ

ان لقتل الحسين (ع) حرارة في قلوب المؤمنين
لا تبرئ ابداً

كَذَّبَ الْمَوْتُ **فَالْحُسَيْنُ** مُحَمَّدٌ

كَلَّمَا أَخْلَقَ الزَّمَانَ تَجَدَّدَ

إِنَّ سَيْفَ **الْحُسَيْنِ** حَيًّا وَمَيِّتًا

يَحْسِمُ الْكُفْرَ مُغَمَّدًا وَمُجَرَّدَ



ورود کاروان به کربلا

احساس می‌کنم که جوابم نمی‌دهند
با آب آب گفتنم آبم نمی‌دهند
اول مرا به نیزه‌ای از حال می‌برند
بعداً کشان کشان ته گودال می‌برند

ورود کاروان به کربلا

این جا مکان تیر ز پهلوی کشیدن است
از خیمه ها دویدن و گیسو کشیدن است
من راضی ام به پای خدا دست و پا زدم
با صورتی به خاک بیفتم صدا زدم

زيارت حضرت سيد الشهداء عليه السلام در نيمه رجب:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سَادَةَ السَّادَاتِ.
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا لِيُوثَ الْغَابَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سُفْنَ
النَّجَاةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَاوَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَاوَارِثَ
أَدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ.

زیارت حضرت سید الشهداء علیؑ در نیمهٔ رجب:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَاوَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَاوَارِثَ
إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَاوَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ.
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَاوَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ
يَاوَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَاوَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ
اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى. السَّلَامُ عَلَیْكَ
يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى.

زيارت حضرت سيد الشهداء عليؑ در نيمة رجب:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ
الْكُبْرَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهِيدُ ابْنِ الشَّهِيدِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا قَتِيلُ ابْنِ الْقَتِيلِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَليِهِ. السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ
الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ،

زيارت حضرت سيد الشهداء عليّ عليه السلام در نيمه رجب:

وَرَزَيْتَ بِوَالِدِكَ وَجَاهَدْتَ عَدُوَّكَ. وَأَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتَرُدُّ
الْجَوَابَ، وَأَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ وَنَجِيبُهُ وَصَفِيُّهُ وَابْنُ صَفِيهِهِ.
يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ! زُرْتُكَ مُشْتَاقًا فَكُنْ لِي شَفِيعًا إِلَى اللَّهِ يَا سَيِّدِي
وَأَسْتَشْفِعُ إِلَى اللَّهِ بِجَدِّكَ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ، وَبِأَبِيكَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَبِأُمَّكَ
فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. أَلَا لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَلَعَنَ اللَّهُ
ظَالِمِيكَ وَلَعَنَ اللَّهُ سَالِبِيكَ وَمُبْغِضِيكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. وَصَلَّى
اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.»

قتل شایدهانی که بر تمام عالمیان شایه‌اند

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ

الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ

ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾
سوره بروج ۱ تا ۷.

چهار قسم در آغاز سوره

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ *
وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ *
وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾.

سوره بروج ۱ تا ۷.

قسمهایی عظیم که نشان از اهمیت جواب آنها دارد

وجود این قسمها با این همه بزرگی، علاوه بر آن که از اهمیت جواب قسم خبر می دهد، راهی برای شناخت جواب قسم و نیز شناخت «اصحاب اخدود» و ویژگیهای عظیم و عزیز آنان نیز هست و به واقع، باید خواند و اذعان داشت که: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾.

هیزم نشانی از آتشی دردناک

وقوع آیه: ﴿النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ﴾ بعد از ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْضُدِ﴾ خبر از آن می‌دهد که:

هیزم و آتش هیزمی اثر خاصی در قتل و کیفیت قتل

«اصحاب اخدود» و یعنی «اصحاب النار» دارد.

از تفسیرها ما خود را (۱۲)

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿١٢﴾

سلام اللہ ابدًا ما

زمان انجام این قتلها

«إِذْ» در آغاز آیه **﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾** این آیه را به آیه و آیات قبل متصل می‌کند و خبر از آن می‌دهد که **این آیه** نیز بخشی از جواب قسم‌های آغاز سوره است. این واژه زمان انجام «قتل اصحاب اخدود» را مشخص می‌کند که در آیه: **﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾** مطرح شده است.

پذیرفتنی است که:

قتل «اصحاب اخدود» و یا اقدام به قتل آنان در حالی صورت می‌گیرد که آنان بر روی آتش قرار گرفته‌اند و استقرار آنان بر آتش کامل است.

مرجع ضمیر «هُم» در آیه

مرجع ضمیر «هُم» در ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾، «اصحاب
اخذود» هستند؛ خواه «اصحاب اخذود» به افرادی اطلاق
شود که «وجه الله» هستند و توسط مجرمان ویژه به قتل
می‌رسند و خواه به پادشاه داستانهای رازی و زمخشری
اطلاق شود که مؤمنان را به قتل می‌رسانند.

استقرار کامل «اصحاب اخدود» بر آتش

«قُعود» جمع «قاعد» است و وقوع آن در تعبیر: ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعودٌ﴾، نشانه استقرار کامل «اصحاب اخدود» بر آتش است.

بر این اساس، زمانی که مجرمان ویژه به قتل «اصحاب اخدود» اقدام می‌کنند، «اصحاب اخدود» بر آتش قرار و استقرار دارند. نباید البته از خاطر‌ها به دور ماند که میان دو تعبیر: «عَلَيْهَا قُعودٌ» و «فِيهَا قُعودٌ»، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد.

آتش نشیمنگاه آنان شده است

ضمیر «ها» در ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾ به «نار» باز

می‌گردد و برای این اساس، باید پذیرفت که:

«اصحابُ اخدود» در کنار آتش نشستند و بلکه

بر خود آتش نشستند.

کارگر نبودن آتش بر اصحاب اخدود

استقرار «اصحاب اخدود» بر آتش، کامل است

و با این اوصاف باید پذیرفت که آتش بر

«اصحاب اخدود» کارگر نیست.

رزیه لا مثلها رزیه

«اصحاب اخدود» همگی شاهد و در همان حال
مشهود هستند و برای شهود آنان محدودیتی وجود
ندارد. بنا بر این، در زمان آتش زده شدن یکی از آنان،
سایر خاندان حضور دارند و تنها خدا از حجم این
مصیبت آگاهی دارد.

از نسیب پرته ما خور (۱۲)

۱: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

الف: برد و سلام بودن آتش برای اصحاب اخذ و

سلام الله ابد امان

بخش دیگری از جواب قسم که...

جمله: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ برای جمله
﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾ حال است. یعنی این جمله نیز بخشی

از جواب قسمهای آغاز سوره است. و یعنی:

«اصحاب اخدود» در همان حالی بر مؤمنان و بر آن چه بر

آنان می رود، شاهد هستند که «بر آتش» قعود هستند.

آتش برد و سلام است

استقرار کامل «اصحاب اخدود» بر آتشی که جانیان
برای آنان شعله ورش ساخته اند و نظاره گر بودن آنان از
آتش بر احوال مؤمنان و جنایتهای مجرمان در حق آنان،
برهانی قاطع بر این واقعیت است که:
آتش بر «اصحاب اخدود» برد و سلام است.

لزوم فرمانی ویژه برای برد و سلام ساختن آتش

کافران و مشرکان برای حضرت ابراهیم آتشی افروختند که خودشان یارای نزدیک شدن به آن را نداشتند. آنان حضرت ابراهیم را با منجنیق به میان آتش پرتاب کردند اما آتش با فرمان: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾، بر حضرت ابراهیم برد و سلام شد.

صدور این فرمان از سوی چه کسی است

نفس صدور فرمان «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ»،
برهانی بر این واقعیت است که **کارگر نبودن آتش در**
بندگان به اراده و فرمان ویژه‌ای نیاز دارد. حال اگر چنانچه
آتش بر «اصحاب اخدود» اثر نمی‌گذارد، باید دید که این
فرمان، چه موقع و از سوی چه کسی صادر شده است.

براین مبنا، باید حکم کرد:

عدم ذکر فرمان ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ
إِبْرَاهِيمَ﴾ در این جا و ذکر آن در مورد حضرت ابراهیم، به
مفهوم آن است که اولاً این فرمان حتماً صادر شده و
ثانیاً خدای جهانیان در این جا چنین فرمانی را صادر
نکرده است.

صدور فرمان توسط «اصحاب اُخدود»

وقتی صدور این فرمان در این جا قطعی باشد و وقتی این فرمان را
خدای جهانیان بدون واسطه صادر نکرده باشد، باید حکم
کرد که این فرمان توسط خود «اصحاب اُخدود» صادر شده
است. بر این مبنا، شاید رمز جمع بودن «قلنا» در ﴿قُلْنَا يَا نَارُ
كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ نیز روشن شده باشد.

از نسیب پرته ما خوارا (۱۴)

۱: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

ب: قدرت و اراده خدا برای انجام هر کار در تمام آفرینش

سلام الله ابد ابد

تعريف اين قدرت و اين اراده

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا
وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ * قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ
عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ
تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾.

سوره كهف، ۶۵ تا ۶۷.

سه کاری که این دانشمند الهی به انجام رسانده بود:

- سوراخ کردن کشتی مردم بدون هیچ دلیل آشکاری.
- کشتن یک جوان، باز هم بدون هیچ برهان آشکاری.
- نوسازی یک دیوار در حال فروریختن، در شهری که از دادن یک لقمه نان به او و به حضرت موسی دریغ کرده بودند.

سبب انجام این سه کار

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا
وَكَانَ وَّرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا * وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ
مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا * فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا
خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمًا * وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي
الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا
أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ
تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾.

فرد اراده می کند، خودش انجام می دهد

۱. ﴿أَرَدْتُ أَنْ أُعَيْبَهَا﴾. گوینده این سخن فردی است

که خدا به او علمی را از جانب خودش عطا کرده

بود. به این سبب، او خودش اراده کرده بود تا

کشتی را سوراخ کند و کشتی را سوراخ نیز کرد.

فرد اراده می کند، خدا انجام می دهد

۲. ﴿أَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ

رُحْمًا﴾. گوینده این سخن نیز همان فرد است. برای این

اساس، او اظهار می کند که ما اراده کردیم تا

خدا برای آنان چنین جاگزینی را داشته باشد.

فرد اراده می کند، خدا انجام می دهد

بر این پایه، خدای جهانیان با اراده فردی این چنین و اراده خودش، به انجام چنان عملی اقدام می کند. فراموش نشود که این اراده شامل کشتن آن جوان نیز می شود که این عمل به طور کامل توسط فردی انجام شد که خدا به او علمی را داده بود.

خدا اراده می کند، فرد انجامش می دهد

۳. ﴿أَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا...﴾. گوینده این

سخن نیز همان فرد دانشمند الهی است. برای این

اساس، کاری را که او خودش انجام داده،

اراده اش از خدا بوده است.

سه اراده، سه عمل

اراده اول، اراده فرد است برای کاری که خودش انجام داده است. اراده دوم، اراده فرد و خدای اوست برای کاری که قرار است خدا انجامش دهد و برای کاری که به عنوان مقدمه این کار، فرد انجامش داده بود. اراده سوم، اراده خداوند است برای کاری که آن فرد انجامش داده است.

صفت مشترک این سه اراده و این سه کار

صفت مشترک این سه اراده و این سه کار
همان است که آن بنده دانشمند الهی، در

پایان این آیات، اظهار کرده است: ﴿مَا فَعَلْتُهُ

عَنْ أَمْرِي﴾.

خدا اگر علمش را عطا کرده باشد

این کارها همگی توسط فردی انجام شده است که
خدای جهانیان به او علمی را عطا کرده بود: ﴿عَلَّمَنَا مِنْ
لَدُنَّا عِلْمًا﴾. او با این علم به چنان درجه‌ای رسیده بود
که فردی مانند حضرت موسی توان همراهی با او را نداشت
و به تعبیر عامیانه نمی‌توانست سراز کار او در آورد.

ارتباطی عظیم میان «اراده» آن فرد و «اراده خدا»

به کار رفتن تعبیر ﴿عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا﴾ برای فردی که حضرت موسی تاب همراهی او را نداشت، از ارتباطی خبر می‌دهد که خدا در زمانی از زمانها میان علم خودش و علم آن فرد ایجاد کرده و همین ارتباط - بنا به آن چه در این آیات آمده - ارتباطی آن گونه عظیم را میان «اراده» آن فرد و «اراده خدا» ایجاد کرده است.

حرکت به سوی یک سانیِ این دو اراده

اگر این ارتباط «حبل الله» با «الله»، یعنی ارتباطی پیوسته و بدون «انفصام» و برای همیشه باشد و اگر این علم، «علم الكتاب» یعنی «تمام علم تمام کتاب» باشد، این ارتباط به یگانگی این دو اراده منجر و منتهی می شود.

حرکت به سوی یک سانیِ این دو اراده

اگر این ارتباط «حبل الله» با «الله»، یعنی ارتباطی پیوسته و بدون «انفصام» و برای همیشه باشد و اگر این علم، «علم الكتاب» یعنی «تمام علم تمام کتاب» باشد، ارتباط این «اراده» با «اراده خدا» روشنتر می شود:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.

از تفسیرنا ما تورا (۱۲)

۱: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

ج: ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾

سلام الله ابدًا ما

یکی اصحاب اخدود و دیگری قاتلان آنان

مرجع ضمیر «هُم» و نیز مرجع ضمیر مستتر در «يَفْعَلُونَ» از عبارت: «وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ»، حتماً متفاوت است. «هُم» در این جمله مبتدا و «شُهُودٌ» خبر آن است و بدون هیچ تردیدی و بدون هیچ اختلافی، «هُم» همانانی هستند که با چشم سر شاهد اعمالی هستند که مرجع ضمیر مستتر در «يَفْعَلُونَ» بر سر مؤمنان می‌آورند.

«هُمَّ»، «شاهد» و «مُؤْمِنِينَ»، «مشهود»

بر این مبنا و در این جملات، «هُمَّ»، «شاهد» و «مُؤْمِنِينَ»،
«مشهود» هستند. این آیات در کنار هم به خوبی نشان

می‌دهند، آن چه مجرمان ویژه بر سر مؤمنان می‌آورند،

بخش بسیار کوچکی از مواردی است که زیر نگاه

«شهادت» این افراد قرار دارد.

مرجع ضمیر «هُم» «اصحابِ اِخْدُود» هستند

اکنون و بر مبنای آن چه گذشت

می توان اظهار داشت، مرجع ضمیر «هُم» در

﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾،

«اصحابِ اِخْدُود» هستند.

مؤمنان مشهود هستند

بر مبنای این آیه، «اصحابِ اُخْدُود» شاهد بر
تمام جنایاتی هستند که جانیان بر سر
مؤمنان می‌آورند. بر این مبنای، «اصحابِ اُخْدُود»،
شاهد و «مؤمنان» مشهود آنان هستند.

مشهود، امیر مؤمنان است

«مشهود» مفرد است و تنها یک مصداق دارد. بنا بر این نمی‌توان تمام مؤمنان را به عنوان «مشهود» معرفی کرد که خدا به او قسم یاد کرده است و یعنی باید پذیرفت که خدا به ممتازترین فرد مؤمنان و یعنی به امیر آنان، و یعنی به امیر المؤمنین قسم یاد کرده است.

از نسیب پرمانا فاضل (۱۴۲۱)

۱: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

د: بلاهایی که طاغوت بر سر اصحاب اخذ و می آورد

سلام الله ابد امان

فاعلان این قتل‌های فجیع

مرجع ضمیر «يَفْعَلُونَ» در جمله ذکر نشده اما از خود جمله به خوبی مشخص است که این ضمیر به چه

مرجعی باز می‌گردد. **مرجع این ضمیر، فاعلان فعل**

مجهول «قُتِلَ» است که ذکر نشده است.

«اصحاب اخدود» هم عصر نیستند

«اصحاب اخدود» همگی معاصر هم نبودند تا بتوان ادعا کرد که قاتل آنان یک نفر است و به دنبال این ادعا، ادعای دیگری را مطرح کرد که این فاعل مفرد، صلاحیت آن را ندارد که مرجع ضمیر جمع مذکر باشد و به همین خاطر، فعل «قُتِلَ» به کار رفته که مفرد است. فاعل این فعل، حتماً یک گروه هستند که الزاماً یک گروه کوچک نیز نیستند.

یکی بودن فاعل فعل «يَفْعَلُونَ» و فاعل فعل «قُتِلَ»

یکی بودن فاعل فعل «يَفْعَلُونَ» و فاعل فعل «قُتِلَ» - با
شرحی که گذشت - این پرسش را پیش می‌آورد که
چرا تعبیر آیه بر مبنای فعل «قتل» تنظیم نشده و بلکه بر
پایه فعل «فعل» و به صورت «يَفْعَلُونَ» به کار رفته
است؟

ترکیبی مشابه در «آیه تبلیغ»

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.

سوره مائده/ ۶۷.

تعبیر در این آیه، حکایت از این واقعیت دارد که:

غیر از تبلیغ، فرمانهای دیگری نیز در همین ارتباط به خاتم پیامبران داده شده بود که آن حضرت آن فرمانها را نیز به انجام رسانده بود.

کاربرد فعل «يَفْعَلُونَ» به جای فعل «يَقْتُلُونَ»

مجرمان ویژه بلاهای بسیاری بر سر مؤمنان
و بر سر «اصحاب اخدود» درمی آورند که
یکی از آنها «قتل» است.

شاهد بودن همیشگی مؤمنان

«يَفْعَلُونَ» فعل مضارع است و به این سبب،
جمله ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾، از

استمرار بلائی خبر می دهد که آن مجرمان

مشخص بر سر مؤمنان می آورند.

تقابلی همیشگی

همین استمرار از تقابل همیشگی قاتلان «اصحاب اخدود» با مؤمنان خبری روشن می‌دهد. اما باید توجه داشت که:

خدای حکیم در «آیه الکرسی»، «طاغوت» را به عنوان فردی معرفی کرده است که همیشه رو در روی مؤمنان قرار دارد و صد البته که «جبت» را نیز در این مقابله نباید از یاد برد.

از سید مرتضیٰ قزوینی (۱۲۷)

۱: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

ه: پوشش شهادت اصحاب اخذ و

سلام الله ابد امان

تقسیم تمام عالمیان به مؤمن و کافر

برخلاف آن چه در ذهنهای ما جا گرفته است، **تمام** عالم حتی جمادات از اختیار برخوردار هستند و با وجود اختیار، همه عالم مکلفند و با وجود تکلیف، همه عالمیان به مؤمن و کافر تقسیم می شوند.

اطاعت یعنی اختیار

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ

لَهَا وَاللَّأَرْضِ أَئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا

أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾

سورہ فصلت / ۱۱.

ذوی العقول دارای اختیار هستند

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ

يُرْجَعُونَ﴾

سوره آل ابی طالب / ۸۳.

سجده «مَنْ» در میان آسمانها و زمین و سایه‌ها

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾

سوره رعد / ۱۵.

تسبیح پرندگان، دانسته و از روی علم

﴿الْمُ تَرَانِ اللَّهُ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ

وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾.

سوره نور/ ۴۱.

«تسبيح» تمام آسمانها و زمين و ساكنان آنها

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

سوره تغابن / ١.

هیچ وجودی در عالم، از این «تسبیح» استثنا نیست

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ

فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ

لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا

غَفُورًا ﴿

سوره اسراء/ ۴۴.

به کار رفتن تعبیر «ما» برای خدا

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

سوره شعراء، ۲۳.

کفایت بحث «مَنْ» و «مَا»

البته فرعون در این سخنش قصد کوچک کردن
خدایی را داشت که حضرت موسی به او معرفی کرده
بود اما استعمال این تعبیر در کتاب خدا، خودش به
مفهوم صحت این تعبیر است و در بحث «مَنْ» و «مَا» به
بیش از این نیازی نیست.

استعمال تعبیر «ما» برای خدا

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ *
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا
أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ *
لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾

سوره کافرون ۱ تا ۶.

و برای این پایه‌ها، باید پذیرفته شود که:

تمام عالم اعم از جماد و نبات و حیوان و
انسان و ملک و بالاتر از ملک و پایین تر از

جماد و حتی سایه‌ها، به دودسته مؤمن و

کافر تقسیم می‌شوند.

نشانه‌ای بر عظمت هر چه بیشتر این شاهدان

تقسیم تمام عالم به مؤمن و کافر، نشانه‌ای

بر عظمت هر چه بیشتر تعبیر: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا

يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ در معرفی شاهدی

است که این آیات معرفی می‌کنند.

شاهدانی بر تمام عالم

شاهدانی که این آیات معرفی می‌کنند، شاهدانی هستند که بر تمام عالم شاهدند نه بر بخش بسیار کوچک و بلکه بسیار ناچیزی از عالم.

از تفسیرها ما خورده (۱۲)

۱. ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

و: دلالت قیدی که به شهادت این شاهدان خورده است

سلام الله ابد امان

شاهدی با دامنۀ شهادتی نامحدود

خدای حکیم به «شاهد» قسم می خورد؛ آن هم به شاهدی که محدودیتی برای شهادت او وجود ندارد و تمام عالمیان در زیر نگاه پرنفوذ او و یا آنان قرار دارد. این قسم، حتماً قسم به خودِ خدا نیست و این در حالی است که شاهد بودنش همانند همان شهادتی است که خدای حکیم برای خودش تعریف کرده است.

محدود شدن محدوده شهادت شاهدان

در آیه: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾، «عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ»، بر «شُهُودٌ» پیش افتاده در صورتی که متعلق به «شُهُودٌ» است و حتماً باید بعد از آن، ذکر شود. بنا بر این، این عبارت، یک عبارت حصری است و تنها از شهید بودن این شاهدان بر مؤمنان در زمان تعدی مخالفان، خبر می‌دهد.

این محدود سازی نشانه چیست؟

وقتی «شهید» بودن شاهدان به مؤمنان اختصاصی نداشته باشد، این پرسش بسیار منطقی خواهد بود که چرا خدای حکیم در آیه: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ تنها از شهید بودن شاهدان نسبت به مؤمنان، آن هم در زمان خاصی خبر داده و آن را به این مورد اختصاص داده است؟

رمز گشایی از مسؤولیت شاهدان

واقع آن است که تعبیر: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ تنها از شهید بودن شاهدان بر اعمال و رفتار این افراد خبر نمی‌دهد بلکه **خبر از مسؤولیت ویژه‌ای می‌دهد که آنان نسبت به مؤمنان و نسبت به ظلمی دارند که به مؤمنان روا داشته می‌شود.**

شهید بودن خدا از دو منظر متفاوت

- وقتی که این شهید بودن به **صورت مطلق** مطرح می شود.
- وقتی این شهید بودن به **صورت مقید** مطرح می شود.

خدا بر همه چیز شهید است

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا

عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

سورة مجادله، ۶.

شَيْءٍ شَهِيدٌ.

مقید شدن شهید بودن خدا

﴿وَأَمَّا نُزُيُّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ

نَتَوْفِيكَ فَأَلَيْنَا مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ

عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾

سوره یونس / ۴۶.

شهید بودن یعنی قدرت پاداش و مجازات داشتن

با وجود آیاتی مانند ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾، تعبیر ﴿ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾، محدوده شهید بودن خدا را به افعال و اعمال مکذبان و مخالفان خاتم پیامبران محدود نمی‌کند. این تعبیر از عذاب سختی خبر می‌دهد که خدای جهانیان برای آنان تدارک دیده است.

شهید بودن یعنی قدرت پاداش و مجازات داشتن

وقتی پاداش و عذاب این افراد از تعبیر ﴿ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾، دانسته شود، این پاداش و این عذاب تنها به واژه

«شهید» وابسته خواهد بود و بر این اساس، باید پذیرفت

که «شهید» به فردی گفته می‌شود که در محدوده شهید بودنش قدرت عذاب و پاداش را در دنیا و آخرت داشته باشد.

قدرت پاداش دادن «شهید»

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ

أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

سوره سبأ، ۴۷.

شَهِيدٌ ﴿۴۷﴾

شاهدانی با قدرت و مسؤولیت مطلق

به همین صورت، تعبیر ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ از قدرت عذاب و پاداش «شاهدان» در دنیا و آخرت خبر می‌دهد و از آن جا که محدوده شهادت این افراد، تمام عالمیان است، باید پذیرفت که این «شاهدان» از قدرت عذاب و پاداش تمام عالمیان در دنیا و آخرت برخوردارند.

از سید مرتضیٰ عسکری (ع)

۱: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

ز: علم و قدرت شایدها

سلام الله ابد ابد

پیوستگی آیات و یکسانی شهادتها

بنا بر این، به راحتی می‌توان حکم کرد، نوع شهادتی که در آیه: ﴿وَشَاهِدِ وَمَشْهُودٍ﴾ برای «شاهد» و «مشهود» مطرح است، از نوع شهادتی است که در آیه: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ برای شاهدان و مشهودان آنان مطرح است.

علم و قدرت مطلق در شهادت

شهادتی که در آیات کتاب خدا برای خدا
مطرح است از نوع پوشش علم و قدرت و نیز
اعطای پاداش و هم چنین قدرت مجازات است.

رابطه دارا بودن ملکوت آسمانها و زمین و شهید

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

سوره بروج / ۹.

شَهِيدٌ ﴿

و این هم نشانه دیگری از قدرت مطلق شهید

﴿سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ
يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

سوره فصلت، ۵۳.

معرفی شهید از راه علم، در «آیه علم الكتاب»

نکته بسیار جالب در این خصوص این است که در «آیه علم الكتاب» برای معرفی فردی که در کنار خدا بر خاتم پیامبران و رسالت او «شهید» است، از وصف ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ استفاده شده و این تمام سخن در این خصوص است.

شاهدى بر خاتم پيامبران و برسالت او

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ

كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.

سوره رعد / ۴۳.

شاهدی بر خاتم پیامبران و بر رسالت او

بر مبنای این آیه، فردی که تمام علم تمام کتاب
نزد اوست، در کنار خدا، بر خاتم پیامبران و بر
رسالت او «شهد» است و علم تمام کتاب به مفهوم
قدرت مطلق در تمام کائنات نیز هست.

از نسیب پرده ها ما خود را (۱۲)

۱: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

ح: رحمت و عذاب توسط شاهدان

سلام الله ابدانا

رحمتی فراگیر در مقابل عذابی مقید

«رحمت» و «عذاب» در مقابل یکدیگر قرار دارد و در حالی که رحمت خدای جهانیان فراگیر است و تمام بندگان را شامل می‌شود، عذاب او تنها به افرادی می‌رسد که خدای حکیم برای آنان عذاب را اراده کرده است.

عذاب کافران را به دست مؤمنان

﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ

عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبْ غَيْظَ

قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

سوره توبه / ۱۴ و ۱۵.

عذاب هایی جداگانه

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَنَحْنُ
نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ
أَوْ بآيَاتِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾.

سوره توبه / ۵۲.

عذابی قطعی با دست مؤمنان

به هر حال، این دو عذاب، در واقع امر هم دو عذاب باشد و
یا یک عذاب، در هر حال، این عذاب و یا بخشی از این
عذاب، به دست مؤمنان و از راه جنگیدن با کافران، بر
کافران جاری می شود.

شاهدان و پاداش و عذاب

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي

إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

سوره سبأ، ۴۷.

خبر از رحمتی بزرگ

آیه: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ در کمال

سادگی از نظر الفاظ، خبر از رحمت بزرگی می دهد که

«اصحابِ اخدود» آن را متوجه مؤمنان می کنند تا پاداشی

برای آنان باشد به سبب ظلمی که به آنان روا داشته

شده بود.

عذابی برای کافران و پناهی برای مؤمنان

«كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ أَبًا رَحِيمًا إِذْ صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا فَحَمَلْتَ أَثْقَالَ مَا عَنَّهُ ضَعُفُوا وَحَفِظْتَ مَا أَضَاعُوا وَرَعَيْتَ مَا أَهْمَلُوا وَشَمَّرْتَ إِذَا اجْتَمَعُوا وَعَلَوْتَ إِذْ هَلَعُوا وَصَبَرْتَ إِذْ أَسْرَعُوا وَأَدْرَكْتَ أَوْتَارَ مَا طَلَبُوا وَنَالُوا بِكَ مَا لَمْ يَحْتَسِبُوا. كُنْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا صَبًّا وَنَهَبًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ عَمَدًا وَحِصْنًا».

الكافي ج ١، ٤٥٥.

جعل عذاب توسط ابتهال کنندگان

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ

تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا

وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.

سوره آل ابی طالب / ۶۱.

ابتهال کنندگان جعل عذاب می کنند

عبارت: ﴿ثُمَّ نَبِّهَلْ فَجَعَلَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ با «ثُمَّ نَبِّهَلْ فَجَعَلَ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لَعْنَتَهُ عَلَى الْكَاذِبِينَ» بسیار متفاوت است بر اساس تعبیر «آیه ابتهال»، افرادی که عمل «جعل لعنت» را انجام می دهند، همان افرادی هستند که مرجع ضمیر «نَجْعَلِ» هستند و این مرجع به خدا نیز بازمی گردد.

«جعل لعنت خدا» به مفهوم «عذاب دنیوی»

افرادی که مرجع ضمیر «نجعل» هستند،

می‌توانند هر گروهی را در دنیا با همان

عذابی عذاب کنند که خدا جَلَّالٌ عَزِيزٌ آنان را

عذاب می‌کند.

مقتل حضرت عابس و شوذب

وجاء عابس بن شبيب الشاكري ومعه شوذب مولى بني شاكر
فقال يا شوذب ما في نفسك ان تصنع قال ما اصنع اقاتل معك دون
ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وآله حتى اقتل قال ذلك الظن بك
فتقدم بين يدي أبي عبد الله حتى يحتسبك كما احتسب غيرك
وحتى أحتسبك أنا فان هذا يوم ينبغي لنا ان نطلب فيه الاجر بكل
ما نقدر عليه فإنه لأعمل بعد اليوم وإنما هو الحساب

مقتل حضرت عابس و شوذب

وتقدم شوذب فقال السلام عليك يا أبا عبد الله ورحمة الله وبركاته
استودعك الله ثم قاتل حتى قتل. وتقدم عابس فقال يا أبا عبد الله
أما والله ما أمسى على وجه الأرض قريب ولا بعيد أعز علي ولا أحب
إلي منك ولو قدرت على أن ادفع عنك الضيم أو القتل بشيء أعز من
نفسي ودمي لفعلت السلام عليك يا أبا عبد الله أشهد الله اني على
هداك وهدي أبيك ثم مضى بالسيف مصلتا نحوهم

مقتل حضرت عابس و شوذب

وبه ضربة على جبينه قال ربيع بن تميم الحارثي فلما رأته مقبلا
عرفته وقد كنت شاهدته في المغازي وكان أشجع الناس
فقلت أيها الناس هذا الأسد الأسود هذا ابن شبيب القوي لا
يخرجن إليه أحد منكم ارموه بالحجارة فرموه حتى قتل

مقتل حضرت عابس و شوذب

فقال لهم ابن سعد ارضخوه بالحجارة فرموه بالحجارة من كل جانب فلما رأي ذلك القي درعه ومغفرته وشد على الناس فهزمهم بين يديه قال الراوي فوالله لقد رأيت يطرده أكثر من مأتين من الناس ثم أحاطوا به من كل جانب فقتلوه

اینجا کسی فکر مُدارا نیست برگرد

دلواپسی من که بیجا نیست برگرد

هر سو نظر انداختم چیزی به غیر از

... سر نیزه و شمشیر پیدا نیست برگرد

از تیرهای حرمه فهمیده ام که

.... اینجا بمانی روضه طوفانیست برگرد

تا كودكِ شش ماهه ات تیری نخورده

تا جسم اكبراربا اربا نیست برگرد

تا قاسمت زیر سُمِ مرکب نمانده

تا دستِ سقا رویِ شنها نیست برگرد


تا خنجری بر حنجر خشکیده ات نیست

حالا که رویِ سینه ات پا نیست برگرد



البر الطاهر اليد المقبولة كالأ





برای دریافت فایل‌های صوت، متن و پاورپوینت مربوط به
مباحث مطرح شده در این شب‌های می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.



عمر اکبر اسلام